

«مردم ایران بیدار باشید، مسلمین بیدار باشید، اگر خدای نخواستہ خللی واقع شود در این صف فشرده مسلمین، در این صف فشرده ملت ایران، خطر در پیش است. تفرقه‌افکن‌ها را از بین خودتان بیرون کنید. ما نخواهیم گذاشت که این تفرقه‌افکن‌ها رشد کنند. آن‌ها را در نطفه خفه می‌کنیم. آزادی غیر از توطئه است. آزادی، آزادی بیان است، هر چه می‌خواهند بگویند، توطئه نکنند، آدم‌کشی نکنند، این آدم‌کش‌ها و توطئه‌گرها را دفن خواهیم کرد.»^۱

رکورد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در نُه ماه!!

مهیا زاهدین لیاق



اشاره:

پس از وقوع هر انقلاب، جداسازی نیروهای خالص و وفادار از افرادی که گرگ‌صفت لباس می‌پوشند و در دریای پرتلاطم آغازین هر حکومت به امید صیدی بزرگ، تن به امواج سیاست می‌زنند، کاری بس دشوار است و انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. کشور ایران که سالیان سال تحت لوای حکومت‌های سلطنتی روزگار گذرانده بود، با پیروزی انقلاب دست بر زانوهای خود گذاشته و تصمیم گرفت طعم شیرین جمهوری اسلامی را به دور از دخالت و تحمیل قدرت‌های سلطه‌گر و عناصر وابسته به آن‌ها بچشد. هنوز از روزهای بحرانی و حساس انقلاب فاصله‌ای نگرفته بودیم که صلابت و رخنه‌دشمنی بر مرزهای پاک ایران به گوش رسید و گرگ‌های همیشه صفت با تخیل نزدیک شدن زمان شکار، لباس‌های تظاهر را از تن بیرون آورده و دستان مودت خود را به سوی دشمنان دراز کردند. دشمنان خارجی

با تکیه و پشتیبانی بر نیروهای خائن داخلی، فشار بی‌امان خود را افزودند تا جایی که کار به ترور شخصیت‌ها رسید. آنان اطمینان داشتند که با ترور مهره‌ها و یاران اصلی انقلاب، ضربه جبران‌ناپذیری بر پیکره انقلاب وارد خواهند ساخت. غافل از این که ملت و دولت ایران با قطره قطره خون عزیزانش درخت جمهوری اسلامی را آبیاری کرده و قطع هر شاخه از تنه انقلاب، بر عمق و قطر ریشه‌هایش خواهد افزود. چرخش قدرت بین سه رئیس‌جمهور و وقایع پیروان در طی ۹ ماه، همچنین حضور گسترده مردم در انتخابات هر دوره با توجه به شرایط بحرانی سال ۱۳۶۰، شاهدی بر این ماجراها بوده است.

نخستین انتخابات ریاست جمهوری در ایران

اولین انتخابات ریاست جمهوری پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ۵ بهمن ۱۳۵۸ برگزار شد و مردم ابوالحسن بنی‌صدر را به عنوان اولین رئیس‌جمهور کشور انتخاب کردند. وی در سال‌های پیش از انقلاب ظاهراً الایش اخلاقی نداشت. اهل نماز بود و از هرزگی و حرکات سبک اجتناب می‌کرد، اعتماد به نفس داشت و مردم‌مداری می‌کرد و سعی داشت نشان دهد در همکاری‌های اجتماعی و سیاست صادق و صمیمی است. از لحاظ وطن‌پرستی و پایبندی به ملیت در مسیر «نه شرقی، نه غربی» شبهه‌ای از خود بر جای نگذاشت و در رفتار، تکیه بر اصول اخلاقی را سرپوش کارهایش می‌کرد. وی در تأسیس انجمن‌های اسلامی کشورهای



امام ۱۳۵۸ با توجه به تأکید این امر که پست ریاست جمهوری را یک روحانی بر عهده نگیرد و روحانیون در بخش‌های دیگر مشغول باشند، در مقایسه با سایر کاندیداها تا حدی بنی‌صدر را تأیید کردند.

عمده‌ترین عیب بنی‌صدر آن بود که عشق او به دنیا و جاه‌طلبی‌های سیاسی سبب شد تا او جان‌دوست و محافظه‌کار باشد و مثل عامه اعضای جبهه ملی، از کارهای مخاطره‌آمیز پرهیز کند.

هنگامی که بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس‌جمهور نظرات خود را در مصاحبه با روزنامه‌ها اعلام کرد، در گفته‌هایش تفاوت بسیاری با دوران تبلیغاتی او دیده می‌شد.

مختلف اروپا، جدیت به خرج می‌داد و دستی قوی داشت.^۲ امام ۱۳۵۸ با توجه به تأکید این امر که پست ریاست جمهوری را یک روحانی بر عهده نگیرد و روحانیون در بخش‌های دیگر مشغول باشند، در مقایسه با سایر کاندیداها تا حدی او را تأیید کردند. البته معایبی در بنی‌صدر هویدا بود که از چشمان امام ۱۳۵۸ مخفی نماند و عمده‌ترین آن آن بود که او به دنیا و عشق او به دنیا و جاه‌طلبی‌های سیاسی سبب شد تا او جان‌دوست و محافظه‌کار باشد و مثل عامه اعضای جبهه ملی، از کارهای مخاطره‌آمیز پرهیز کند. سخنرانی‌های مداوم بنی‌صدر، اعتماد مردم را به سوی او جلب کرد و پس از ارائه طرح ملی کردن بانک‌ها، وی به چهره‌ای انقلابی و مردمی تبدیل شد. وی در روزهای قبل از انتخابات، شعارهای تبلیغاتی زیادی می‌داد. از جمله: «رئیس‌جمهور باید معرف همه ملت باشد نه گروه یا دسته خاصی. در این انتخابات، انتخاب شخص مطرح نیست، بلکه انتخاب برنامه مطرح است».

در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری حدود ۱۴ میلیون نفر از واجدین شرایط شرکت داشتند که بنی‌صدر با کسب اکثریت قاطع آرا - حدود یازده میلیون - سایر کاندیداها را پشت سر نهاد. در همان لحظات اولیه شمارش آرا، وی از سایر کاندیداها فاصله زیادی گرفت. هنگامی که به عنوان اولین رئیس‌جمهور نظرات خود را در مصاحبه با روزنامه‌ها اعلام کرد، در گفته‌هایش تفاوت بسیاری با دوران تبلیغاتی او دیده می‌شد.

او تنها یک روز پس از انتخابات، حرکت دانشجویان پیرو خط امام ۱۳۵۸ را در تسخیر لانه جاسوسی زیر سؤال برد و اعلام کرد «رئیس‌جمهور احتمال حل بحران ایران و آمریکا را در مورد گروگان‌گیری امکان‌پذیر می‌داند و اعلام می‌کند آماده نیست با دانشجویان پیرو خط امام، حکومت موازی را قبول کند» و افزود: «ما در ایران دو حکومت داریم: یکی حکومت دانشجویان و دیگری حکومت قانونی و این وضع قابل قبول نیست».^۳

امام ۱۳۵۸ در حالی که به علت کسالت قلبی در بیمارستان به سر می‌بردند، در همان جا رأی خود را به صندوق انداختند و به دلیل تسریع در امور کشوری، جلسه تفیذ در بیمارستان انجام شد. ایشان در همان جلسه به بنی‌صدر فرمودند: «من یک کلمه به آقای بنی‌صدر تذکر می‌دهم، این کلمه تذکر برای همه است. من از آقای بنی‌صدر می‌خواهم ما بین قبل از ریاست جمهوری و بعد از ریاست جمهوری در اخلاق روحی شان تفاوت نباشد».

پس از انتخاب بنی‌صدر، اعضای شورای انقلاب، به دلیل هماهنگی بیشتر و بالا رفتن سرعت رسیدگی به امور و نشان دادن حسن نیت خود، پیشنهاد دادند که ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان رئیس شورای انقلاب به کار خود ادامه دهد. امام این موضوع را تأیید کرد و شورا نیز تصویب نمود.

بنی‌صدر پس از رسیدن به ریاست جمهوری دو انتخاب مهم انجام داد: یکی تعیین محل کار خود و دیگری تعیین مسئولان دفتر ریاست جمهوری. وی محل کار خود را یک ساختمان بزرگ ساخته شده در دوران پهلوی انتخاب کرد و آن مکان را با عنوان



«کاخ ریاست جمهوری» به کار گرفت. افرادی که بنی صدر انتخاب کرده بود، یک کادر اطلاعاتی را ایجاد کرده بودند. آن‌ها افرادی بودند که عمدتاً همراه بنی صدر از فرانسه آمده یا طی فعالیت‌های او پس از انقلاب با وی آشنا شده بودند. این افراد اصولاً تفکرانی همسو با رئیس‌جمهور داشتند و فعالیت‌های آنها پس از انتخاب به عنوان اعضای کابینه ریاست جمهوری، عمدتاً شامل شناسایی نهادها، افراد انقلابی و سرشناس، کارشکنی و پراکندن شایعات و ایجاد هماهنگی بین گروه‌های مخالف و ارتباط با عوامل خارجی بود. در سخنرانی‌های بنی صدر در مناسبت‌های مختلف، غالباً به نقاط ضعف نهادهای انقلابی اشاره می‌شد که بر حسب دستور، کادر اطلاعاتی در مورد آن‌ها تحقیقات دقیق و مبسوطی انجام می‌داد.^۴



نخست‌وزیری محمدعلی رجایی

بنی صدر تعدادی از افراد مورد تأیید خودش را به عنوان کاندیدا برای تصدی پست نخست‌وزیری به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد. مجلس نامزدهای او را برای تصدی این پست واجد صلاحیت‌های انقلابی و اسلامی لازم نمی‌دانست، لذا آن‌ها را رد کرد. کار اختلاف بنی صدر و مجلس بالا گرفت. پس از نهيب امام ره که چرا کار متوقف شده، بنی صدر به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد تشکیل هیئت پنج نفره‌ای را از میان نمایندگان داد تا مجلس پس از بررسی و مشورت، فردی را که واجد شرایط نخست‌وزیری می‌داند، به او معرفی کند. پس از بررسی‌های طولانی، نظر هیئت بنا بر اتفاق آراء بر این قرار گرفت که «محمدعلی رجایی» شایستگی تصدی مسئولیت خطیر نخست‌وزیری را دارد. نظر هیئت به مجلس ارائه شد و با تأیید آنان رأی به بنی صدر اعلام گردید.^۵

بنی صدر از همان ابتدا بنا را بر مخالفت گذاشت، ولی وقتی دید در مقابل مجلس نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، قبول کرد، البته او از هر فرصتی برای تضعیف شخصیت رجایی در افکار عمومی استفاده می‌کرد. رجایی با توجه به حساسیت جو موجود، تمامی این تلخی‌ها و اهانت‌ها را در کمال صبر و بردباری و متانت تحمل و در مواقع لزوم با ارائه استدلال‌های محکم و منطقی به ایرادات مکرر بنی صدر پاسخ می‌داد. هر چند در این کشاکش تمام اهتمام رجایی بر این بود که اختلافات بنی صدر با نیروهای حزب‌اللهی که وی سمبل و نمادی از آن‌ها به عنوان نخست‌وزیر بود به میان مردم کشیده نشود تا از این رهگذر غبار غم و نگرانی بر قلب و رخسار امام ره نشیند، در مقابل بنی صدر به رغم حساسیت اوضاع مملکت که از نمونه‌های آن شروع رسمی کار دولت رجایی در اولین روز جنگ بود، هیچ‌گونه نرمش، کوتاهی و تسامحی از خود نشان نمی‌داد.^۶

قبل از تصدی ریاست جمهوری توسط بنی صدر، تجاوزات پراکنده‌ای از سوی نیروهای عراقی به خاک ایران صورت می‌گرفت. با بالا گرفتن تجاوزات دشمن، بحثی در شورای انقلاب

تنها یک روز پس از انتخابات، بنی‌صدر حرکت دانشجویان پیرو خط امام ره را در تسخیر لانه جاسوسی زیر سوال برد و اعلام کرد «رئیس‌جمهور احتمال حل بحران ایران و آمریکا را در مورد گروگان‌گیری امکان‌پذیر می‌داند و اعلام می‌کند آماده نیست با دانشجویان پیرو خط امام، حکومت موازی را قبول کند.»

بنی‌صدر پس از رسیدن به ریاست جمهوری دو انتخاب مهم انجام داد: یکی تعیین محل کار خود و دیگری تعیین مسئولان دفتر ریاست جمهوری.

بنی‌صدر از همان ابتدای نخست‌وزیری شهید رجایی، بنا را بر مخالفت گذاشت و از هر فرصتی برای تضعیف شخصیت ایشان در افکار عمومی استفاده می‌کرد.

باید امور دفاعی را پیش برد. کاملاً آشکار بود که ارتش ایران در آن برهه زمانی به تنهایی نمی توانست با دشمن مجهز و آماده مقابله کند، زیرا نیروهای ارتش در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب و قبل از بازسازی کامل از نظر سازمانی و روحی انسجام لازم را نداشتند و این مسئله باعث پیشروی روز به روز عراق در سال‌های اول جنگ بود.^۷

بنی صدر هیچ‌گاه در میدان‌های جنگ حضور جدی نداشت و در شرایطی که نیروهای رزمنده و مدافعین کشور با کمبود سلاح مواجه بودند، بنی صدر خود را به امور سیاسی بی‌حاصلی سرگرم ساخته بود و به بهانه اینکه به سبب تحریم اقتصادی امکان دسترسی به ابزار جنگی وجود ندارد، از ارسال جنگ‌افزارهای کافی به میدان جنگ خودداری می‌کرد. وی از فرصت‌های ایجاد شده بیشترین سود را در جهت تبلیغات به نفع خود می‌برد. عکس و خبرهای حضور - بسیار کوتاه مدت - او در جبهه‌ها تیتراژ اول برخی از روزنامه‌ها بود و عکس‌های گوناگون وی در کنار رزمندگان در شمارگان وسیعی منتشر می‌شد و عناوینی مثل «بنی صدر در اولین سنگرها همدوش با سربازان جنگ مشغول است» در روزنامه‌های طرفدار بنی صدر به چشم می‌خورد. سیاست جنگی وی بیشتر بر واگذاری زمین به دشمن تکیه داشت و سعی می‌کرد تا از طریق اتکا به قدرت‌های خارجی، مشکل جنگ را برطرف نماید.^۸ در حالی که نیروهای انقلابی غالباً طرفدار دفاع از کشور و دفع تجاوز دشمن بودند.

فعالیت‌های بنی صدر در امور جنگی باعث به محاصره درآمدن آبادان و سقوط خرمشهر و پادگان‌های مهم در جنوب و غرب کشور شد. علاوه بر کارشکنی‌هایی که بنی صدر در جبهه‌های جنگ انجام می‌داد، در امور داخلی همچنان به مخالفت و مقابله با رجایی ادامه می‌داد. به طور مثال، برای هدایت امر جنگ که مهم‌ترین مسئله کشور بود، کوچک‌ترین اطلاعاتی به رجایی نمی‌داد تا او در این مسئله همراهی و مساعدت نماید و این در حالی بود که پس از رئیس‌جمهور عملاً تمام امور جنگ بر عهده نخست‌وزیر بود. از سوی دیگر شهید رجایی با تعهدی که در قبال اسلام، انقلاب و امام و مردم داشت، به رغم مشکلات فراروی دولت نوپای خود، همواره به جنگ در رأس مسائل می‌نگریست و لحظه‌ای از رسیدگی به امور رزمندگان و مهاجران جنگی غفلت نمی‌نمود و در شرایط حساسی که دولت او با جدی‌ترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی و کارشکنی لیبرال‌ها و منافقین مواجه بود، با آرامش روحی و صلابت و اعتماد به نفس خاص، به رفع مشکلات همت می‌گماشت.^۹

علی‌رغم تمام تلاش‌های رجایی و مجلس برای جلوگیری از ایجاد تفرقه بین آن‌ها و رئیس‌جمهور در آن شرایط بحرانی به خاطر تکروی‌ها و خصوصت‌های بنی صدر با انقلاب و اسلام، کار اختلافات بالا گرفت. موضوع به گوش امام علیه‌السلام رسید و ایشان برای آرام کردن اوضاع طی فرمانی اعلام کردند: «ما اگر اختلاف سلیقه داریم، اختلاف بینش داریم، باید بنشینیم و با هم در یک محیط آرام

مطرح شد با این مضمون که، به منظور اداره منظم نیروهای مسلح باید امکانات دفاعی کشور هماهنگ باشد و بهتر است امام علیه‌السلام رئیس‌جمهور را به عنوان جانشین فرمانده کل قوا معرفی نماید. امام علیه‌السلام پذیرفتند، اما بنی صدر در مقام فرماندهی کل قوا به هیچ عنوان موفق عمل نکرد.

وی به هیچ وجه با نیروهای سپاه هماهنگی نداشت، زیرا بیش‌تر نیروهای سپاهی دارای روحیاتی انقلابی بودند و ملی‌گراها را قبول نداشتند و بنی صدر نیز نمی‌توانست به آن‌ها اعتماد کند. او از دادن امکانات به نیروهای سپاه و بسیج خودداری می‌کرد و اعتقادی به حضور نیروهای مردمی در جنگ نداشت و طرح‌های ارائه شده از سوی سپاه را تصویب نمی‌کرد و معتقد بود تنها با تکیه بر ارتش



بازدید ابوالحسن بنی صدر به اتفاق مصطفی چمران و عده ای از رزمندگان ارتشی از مناطق جنگی

حضرت امام علیه‌السلام در مراسم تنفیذ بنی‌صدر: «من یک کلمه به آقای بنی‌صدر تذکر می‌دهم، این کلمه تذکر برای همه است. من از آقای بنی‌صدر می‌خواهم ما بین قبل از ریاست جمهوری و بعد از ریاست جمهوری در اخلاق روحی‌شان تفاوت نباشد».

در سخنرانی‌های بنی‌صدر در مناسبت‌های مختلف، غالباً به نقاط ضعف نهادهای انقلابی اشاره می‌شد که بر حسب دستور، کادر اطلاعاتی در مورد آن‌ها تحقیقات دقیق و مبسوطی انجام می‌داد.





صحبت کنیم و مسائل خودمان را در میان بگذاریم و حل کنیم. با تفاهم مسائل را حل کنیم، نه اینکه جبهه‌گیری کنیم، یکی یک طرف بایستد با دار و دسته خودش و یکی یک طرف دیگر با دار و دسته خودش و کوشش کنند در تضعیف یکدیگر». اختلافات به ظاهر فروکش کرد، اما پس از گذشت چند هفته دوباره از سر گرفته شد. امام دوباره طی فرمانی فرمودند: «اختلاف نداشته باشید در امور، اختلاف همیشه ناشی از جهات نفسانی است، اگر انبیا الان در اینجا جمع شوند، اختلاف ندارند، برای آنکه آن‌ها جهات نفسانی ندارند. آن وقت که یک طرف جهت نفسانی دارد و یا هر دو طرف جهت نفسانی دارد، آن وقت اختلاف پیدا می‌شود. یک مملکتی که گرفتار است در مقابل اجانب و در معرض خطر است و باید با همت خود مردم این مملکت مستقر شود و اساسش درست شود، اگر اشخاص بخواهند با تفرقه و تشتت این مملکت را از باطن پوسیده کنند، قهراً به جنگ دیگران خواهد افتاد»^{۱۰}

در ۱۵ فروردین ۱۳۶۰ برای رسیدگی به مسائل مورد اختلاف رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، هیئت سه نفره‌ای با حضور نمایندگان از سوی رهبر، قوای مقننه و قضائیه، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تشکیل گردید. هیئت پس از بررسی اختلاف‌نظرها، رئیس‌جمهور را متخلف از «فرمان ده ماده‌ای امام و قانون اساسی» تشخیص دادند. بنی‌صدر نامه شدیداللعنی به «حجت الاسلام اشراقی» نماینده خود در هیئت سه نفره نوشت و عملاً از پذیرش رأی این شورا خودداری کرد. در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ امام، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد.^{۱۱}

روابط بنی‌صدر با سازمان مجاهدین خلق

در این مقطع زمانی، روابط بنی‌صدر با سازمان مجاهدین خلق وسیع‌تر شد و کم‌کم چرخ سیاست علیه بنی‌صدر به حرکت درآمد و عده‌ای از اطرافیان دور او را خلوت کردند. در این شرایط منافقین که فعالیت گسترده خود را در گرو حفظ بنی‌صدر بر مسند قدرت می‌دیدند، در ۱۸ خرداد ۱۳۶۰ حمایت یکپارچه خود را از بنی‌صدر اعلام کردند و اعلامیه‌های فراوانی صادر می‌کردند که در آن‌ها از هیچ‌گونه تهمت و افتزایی به نهادهای انقلابی و مسئولان حکومتی فروگذار نمی‌شد. پس از عزل رئیس‌جمهور از فرماندهی کل قوا، منافقین خواستار حراست از جان بنی‌صدر شدند. آن‌ها اعلام کردند: «مجاهدین خلق ایران با اخطار قاطع انقلابی علیه هرگونه سوء نیت به جان رئیس‌جمهور، از تمامی خلق قهرمان ایران، آمادگی و حضور دائم در صحنه‌ها و مقاومت پیگیر را طلب نمودند و در این شرایط حمایت از شخص رئیس‌جمهور و حفاظت از جان او را یک وظیفه مبرم انقلابی در سراسر کشور تلقی می‌کنند».

در جلسه ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ با رأی قاطع نمایندگان مجلس، عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر تأیید شد و در ۳۰ خرداد درگیری شدیدی میان نیروهای مسلمان و انقلابی و طرفداران بنی‌صدر رخ داد. هم‌زمان با انتشار خبر خلع بنی‌صدر از قدرت، سازمان مجاهدین

بنی‌صدر به هیچ وجه با نیروهای سپاه هماهنگی نداشت، زیرا بیش‌تر نیروهای سپاهی دارای روحیاتی انقلابی بودند و ملی‌گراها را قبول نداشتند و بنی‌صدر نیز نمی‌توانست به آن‌ها اعتماد کند.

بنی‌صدر از دادن امکانات به نیروهای سپاه و بسیج خودداری می‌کرد و اعتقادی به حضور نیروهای مردمی در جنگ نداشت و طرح‌های ارائه شده از سوی سپاه را تصویب نمی‌کرد و معتقد بود تنها با تکیه بر ارتش باید امور دفاعی را پیش برد.

سیاست جنگی بنی‌صدر بیشتر بر واگذاری زمین به دشمن تکیه داشت و سعی می‌کرد تا از طریق اتکا به قدرتهای خارجی، مشکل جنگ را برطرف نماید.

دومین انتخابات ریاست جمهوری در ایران

روز ۶ تیر ماه بر اثر انفجار بمبی که داخل یک ضبط صوت قرار داشت، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، امام جمعه تهران و نماینده امام در شورای عالی دفاع مجروح شد و در بیمارستان تحت درمان قرار گرفت. این حادثه پس از برگزاری نماز ظهر در مسجد ابوذر رخ داد. به گفته شاهدان عینی، شخصی ۲۵ ساله که قدی نسبتاً بلند داشت و کت خاکستری بر تن کرده بود، پس از شروع پرسش و پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای با مردم، ضبط صوت نسبتاً بزرگی را روی میز سخنرانی قرار داد. این دستگاه در اواسط برنامه ناگهان منفجر شد و آیت‌الله خامنه‌ای مجروح شد. پس از انفجار دفتر نخست‌وزیری، شورای مرکزی حزب جمهوری تشکیل جلسه داد تا درباره نامزد ریاست جمهوری تصمیم بگیرد. دبیر حزب، آیت‌الله خامنه‌ای هنوز در بیمارستان بستری بود. آقای هاشمی رفسنجانی جلسه را با گزارش گفت‌وگویی با امام آغاز کرد و گفت: «امام ع حاضر نشدند از نظر خود دایر بر این که رئیس جمهور، یک غیر روحانی باشند برگردند و بپذیرند که فرد روحانی نامزد ریاست جمهوری شود.» بنابراین باید در مورد این که چه کسی باید کاندیدا شود، بحث کنیم.^{۱۳}

با اصرار و تأکید جناح‌های خط امام و معتقدان به حضور محمدعلی رجایی در این انتخابات، وی این مسئولیت را پذیرفت. امام خمینی ع برای آن که انتخابات ریاست جمهوری تحت الشعاع مسائل دیگر قرار نگیرد، در پیامی مردم را به شرکت فعال در انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات میان دوره‌ای مجلس دعوت کرد و از آن‌ها خواست به وظیفه شرعی خود عمل کنند.

محمدعلی رجایی، چند ماه قبل از انقلاب ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. هنگام آمدن امام به ایران در کمیته استقبال مردمی از وی شرکت داشت. پس از برقراری حکومت جمهوری اسلامی، سمت‌های مختلفی را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۵۷ به وزارت آموزش و پرورش رسید. در ۱۳۵۸ به نمایندگی مجلس رسید و در کابینه بنی صدر به عنوان نخست‌وزیر شرکت داشت. از ۲۰ اسفند ۱۳۶۰ لغایت ۲۴ مرداد ۱۳۶۱ ضمن نخست‌وزیری، وزارت امور خارجه را نیز عهده‌دار بود. او از طرفداران و مجریان انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران نیز بوده است.

دوم مرداد ۱۳۶۰ محمدعلی رجایی با حدود ۱۳ میلیون رأی به ریاست جمهوری برگزیده شد. از سوی دیگر بنی صدر که پس از عزل در اختفا بود و به گروه‌های ضد انقلاب پیوسته بود، در ۶ مرداد ۱۳۶۰ ساعت ۸:۳۰ دقیقه با همکاری منافقین از فرودگاه امام با یک بوئینگ ۷۰۷ نظامی با خلبانی سرهنگ معزی، خلبان شاه معدوم، به سوی فرانسه پرواز کرد. وی پس از رسیدن به این کشور، از دولت آن تقاضای پناهندگی نمود و بلافاصله در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: «تصور می‌کنم به زودی به ایران باز گردم!» مسعود رجوی در تمام مصاحبه‌ها در کنار بنی صدر بود و صدام حسین نیز طی مصاحبه‌ای، آمادگی خود را برای دادن پناهندگی سیاسی به بنی صدر اعلام کرد.

شیرینی خاطره مراسم تنفیذ رجایی در حضور امام در ۱۱ مرداد

که به طمع کسب قدرت در جوار بنی صدر به حمایت همه‌جانبه از او روی آورده بودند، با اعلام خاتمه فعالیت‌های سیاسی، ورود خود را به فاز نظامی اعلام نمودند و با هدف سرنگونی نظام، با بسیج کلیه هواداران خود حرکت مسلحانه‌ای را آغاز نمودند و با سلاح‌های سرد و گرم به خیابان‌ها ریختند و به قتل و جرح مردم و مأموران انتظامی و تخریب اموال عمومی پرداختند.

روز اول تیر ماه، امام خمینی ع حکم عزل بنی صدر را از مقام ریاست جمهوری رسماً بدین شرح اعلام کردند: «پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر این که آقای ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری عزل نمودم.»^{۱۴}



مسجد ابوذر

برای هدایت امر جنگ که مهم‌ترین مسئله کشور بود، بنی‌صدر کوچک‌ترین اطلاعاتی به رجایی نمی‌داد تا او را در این مسئله همراهی و مساعدت نماید و این در حالی بود که پس از رئیس‌جمهور عملاً تمام امور جنگ بر عهده نخست‌وزیر بود.

منافقین که فعالیت گسترده خود را در گرو حفظ بنی‌صدر بر مسند قدرت می‌دیدند، در ۱۸ خرداد ۱۳۶۰ حمایت یکپارچه خود را از بنی‌صدر اعلام کردند و اعلامیه‌های فراوانی صادر می‌کردند که در آن‌ها از هیچ‌گونه تهمت و افترايي به نهادهای انقلابی و مسئولان حکومتی فروگذار نمی‌شد.



امام خمینی ره: «پس از رای اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر این که آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری عزل نمودم.»

شیرینی خاطره مراسم تنفیذ رجایی در حضور امام در ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ که به هنگام دریافت حکم ریاست جمهوری در برابر مرشد و مراد خود زانو بر زمین زد، هیچ‌گاه از ذهن ملت شریف ایران محو نخواهد شد.

شهید رجایی در دوران کوتاه ۲۹ روزه ریاست جمهوری خود با تشکیل کابینه‌ای جوان و انقلابی، در صدد برآمد مشکلات ناشی از شرایط جنگ، بحران‌های اقتصادی، اشتغال و تورم و ... را مرتفع کند.

۱۳۶۰ که به هنگام دریافت حکم ریاست جمهوری در برابر مرشد و مراد خود زانو بر زمین زد، هیچ‌گاه از ذهن ملت شریف ایران محو نخواهد شد. شهید رجایی در دوران کوتاه ۲۹ روزه ریاست جمهوری خود که شهید باهنر را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی و پس از تصویب مجلس در کنار خود داشت، با تشکیل کابینه‌ای جوان و انقلابی، در صدد برآمد مشکلات ناشی از شرایط جنگی، بحران‌های اقتصادی، اشتغال و تورم و ... که بیشتر آن‌ها به دلیل مصروف شدن وقت مسئولان در اختلاف با بنی‌صدر لاینحل مانده بود را مرتفع کند. وی با شور و شوق و تعهد زایدالوصفی در بیشتر جلسات و کمیسیون‌هایی که لزومی به شرکتش در آن‌ها نبود، حضور می‌یافت تا به سهم خود در رفع مشکلات و اتخاذ تصمیمات مدبرانه و تعجیل در اجرای اصول کمک کند.^{۱۴}

دوران کوتاه اما جاودان ریاست جمهوری محمدعلی رجایی، با انفجار دفتر نخست‌وزیری و شهادت وی و دکتر باهنر به پایان رسید. به دنبال این فاجعه امام ره در پیامی فرمود: «شخصیت‌ها از بین رفته‌اند، البته ما متأسفیم و می‌دانیم که شخصیت‌های بزرگی از بین رفته‌اند، یادشان گرامی.. لکن [از بین رفتن] شخصیت‌ها اسباب این نمی‌شود که مملکتی که سی و چند میلیون جمعیت دارد و همه مصمم و همه حاضر، یک افرادی که وقتی که همین شخصیت‌ها به شهادت می‌رسند، خانواده‌هایشان، برادرهایشان و بچه‌های کوچکشان می‌آیند و صحبت می‌کنند و دلداری به مردم می‌دهند. این از برکت اسلام است که مردم این طور در صحنه حاضرند. وقتی این طور شد، دیگر معنا ندارد که کسی بگوید که [انقلاب] به یک مویی بسته است و تزلزل حاصل شده است.»^{۱۵}

پس از انفجار دفتر نخست‌وزیری، شورای ریاست جمهوری وظیفه اداره کشور را به عهده گرفت. در این میان امام تأکید کردند که جای نیروهای از دست رفته سریعاً پر شود و پست‌ها فاقد مسئول نماند. لذا در همان ساعات اولیه پس از انفجار، مذاکره و مشاوره آغاز شد. سرانجام پس از صحبت‌های طولانی، آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی که وزیر کشور دولت شهید رجایی بود، پست نخست‌وزیری را پذیرفت و تا انتخابات ریاست جمهوری که مهر ماه آن سال انجام شد، در این پست انجام وظیفه نمود.^{۱۶}

انتخابات سوم ریاست جمهوری

با ترور و بمب‌گذاری‌هایی که در ۷ تیر و ۸ شهریور ۱۳۶۰ انجام شد، تعدادی از مسئولان بلندپایه کشور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی به شهادت رسیدند. تمام این ترورها در مدت زمانی کوتاه صورت گرفت. بسیاری از روزنامه‌های غربی، نظام نوپای جمهوری اسلامی را از بین رفته می‌دانستند و معتقد بودند کشتی انقلاب در این دریای متلاطم به گل خواهد نشست.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی به بحث درباره انتخابات سوم ریاست جمهوری پرداختند. امام ره هنوز بر این مطلب تأکید داشتند که رئیس‌جمهور را باید از میان افرادی غیر از روحانیون انتخاب کرد، اما مجلس پس از مشورت به این نتیجه رسید که

شخصی شایسته‌تر از آیت‌الله خامنه‌ای برای تصدی این پست وجود ندارد.

هنگامی که از روی دلایل عقلی آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور می‌شود، امام ره در رابطه با ایشان قریب این مضمون می‌فرمایند که تصمیم ما در ابتدای کار این نبود که از روحانیت رئیس‌جمهور انتخاب کنیم، ولی حوادثی که رخ داد، ناچار شدیم دست به زانوی خود بزنیم و به خودمان تکیه کنیم. امام ره در آن شرایط با وجود این که نظرشان عدم انتخاب رئیس‌جمهور از میان روحانیون بود، به این نتیجه می‌رسند که چنین موضعی را قبول کنند.^{۱۷}

امام ره قبل از انتخاب سوم، پیامی را برای مردم ارسال می‌دارند: «اکنون که با از دست دادن سربازی گرانقدر و رئیس‌جمهوری

خدمتگزار و متعهد چون شهید رجایی که خدایش رحمت فرماید، برای تعیین رئیس‌جمهور به پای صندوق‌های رای خواهیم رفت، لازم است ملت عزیز رشد و استقامت و پایداری خود را در پیش چشمان حیرت‌زده دشمنان و بدخواهان اسلام که شما را با تهمت‌های گوناگون هدف قرار داده و وفاداری شما عزیزان متعهد به جمهوری اسلامی را مورد سؤال و تردید انگاشته‌اند، ثابت و با شور هر چه بیشتر به سوی صندوق‌های رای چون موجی خروشان و دریایی موج‌رفته و رای خود را به شخصی که متعهد به اسلام و خدمتگزار به ملت و کشور و حامی مستضعفان و دارای بصیرت در امر دین و منزه از گرایش به شرق و غرب و مکتب‌های انحرافی و دارای دید سیاسی است، بدهید.»

ملت مسلمان ایران سی و سه روز پس از اقدام جنایتکارانه منافقین و انفجار ساختمان نخست‌وزیر و شهادت رجایی و دکتر باهنر به پای صندوق‌های رای رفته و با حضور ۱۶ میلیونی خود با ۹۹ و نه دهم درصد آراء آیت‌الله خامنه‌ای را به ریاست جمهوری ایران انتخاب کردند. با این انتخابات، یکی دیگر از فرازهای انقلاب اسلامی، با پیروزی درخشان امت همیشه در صحنه طی شد و یکی از یاران وفادار انقلاب اسلامی و از پیروان بی‌چون و چرای امام ره به ریاست جمهوری ایران رسید و سر بلند ملت همیشه حاضر در صحنه ایران که ثابت کردند هرگز میدان مبارزه را خالی نخواهند گذاشت.



منابع:

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۳۳.
۲. فارسی، جلال‌الدین، زوایای تاریک، تهران، حدیث، ۱۳۷۳، ص ۵۱۳.
۳. حیدریان، فاطمه، بن بست غرور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۵۱.
۴. همان، ص ۵۵ - ۵۷.
۵. انتخابات ریاست جمهوری، وبلاگ روزنامه ایران، ش ۲۱۴۷، سال ۸، ۱۳۸۱/۳/۲۰.
۶. محمدعلی رجایی به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۳۱.
۷. شورای نویسندگان، حماسه ایران، تهران، لک‌لک، ۱۳۸۶، ص ۵۶.
۸. حیدریان، فاطمه، همان، ص ۸۸.
۹. محمدعلی رجایی به روایت اسناد، همان، ص ۳۲.
۱۰. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.
۱۱. خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۵۰۶.
۱۲. حیدریان، فاطمه، همان، ص ۱۰۵ - ۱۱۰.
۱۳. فارسی، جلال‌الدین، همان، ص ۵۴۳.
۱۴. محمدعلی رجایی به روایت اسناد، همان، ص ۳۳.
۱۵. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۸۷.
۱۶. حائری، فاطمه و همکاران، روزشمار شمسی، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴.
۱۷. گفت‌وگو با علی‌اکبر ولایتی، هفته‌نامه پنجره، www.tabnak.ir.

امام ره: «اکنون که با از دست دادن سربازی گرانقدر و رئیس‌جمهوری خدمتگزار و متعهد چون شهید رجایی که خدایش رحمت فرماید، برای تعیین رئیس‌جمهور به پای صندوق‌های رای خواهیم رفت، لازم است ملت عزیز رشد و استقامت و پایداری خود را در پیش چشمان حیرت‌زده دشمنان و بدخواهان اسلام ... ثابت کنند.»

